

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده نتیجه روایات

روایات مورد استناد در باب را که مجموعاً سه روایت بود ملاحظه فرمودید. خلاصه استدلال به این روایات این شد که در این موردی که محل بحث و محل نزاع است که به وسیله ابزار، نطفه و منی مرد را در رحم زن قرار می دهند، این مورد مشمول این روایات نیست. روایات که می گوید «اقر نطفته» یا «افرغ مائه» اینجا استناد به این مرد ندارد. اگر از این روایات مناط و ملاکی را استنباط می کردیم و به این نتیجه می رسیدیم - کما اینکه بعضی از فقها به این نتیجه رسیده اند - که از روایات استفاده می شود که قرار دادن نطفه در رحم اجنبیه به هر نحو و طریقی که باشد حرام است، به همین حکم اخذی کردیم. حال که حکمی بدست نیاوردیم، وقتی دکتر و شخصی با وسیله، این منی را در رحم این زن قرار می دهد شک می کنیم که آیا این کار حلال است یا حرام؟ همان اصالة البرائة و اصالة الحلیة را جاری می کنیم. تکرار می کنم در آنجایی که خود مرد از راه مقاربت، منی را در رحم زن اجنبیه قرار می دهد، آنجا مسئله ولد الزنا بودن مطرح می شود، اما آنجایی که خود مرد منی را از طریق دیگر در رحم زن قرار دهد یا دیگران با وسایل و ابزار دیگران آن را قرار دهند اینجا عنوان ولد الزنا ندارد.

روایت چهارم

روایت دیگری در ج 5 کافی، ص 541 نقل شده است که سند آن هم معتبر است؛ عمار بن موسی الساباطی از امام صادق (ع) این روایت را نقل کرده است، از امام سؤال می کند که «فی الرجل ینکح بهیمة»، نکاح به معنای وطی است، اگر مردی نعوذ بالله با بهیمة ای وطی کرد، «او یدلک» دلک که همان استمناء است، جایز است یا نه؟ «فقال (ع) کل ما انزل به الرجل مائه من هذا وشبهه فهو زنی» امام در جواب می فرمایند که هر انزالی که مرد داشته باشد که شبیه این دو - نکاح و وطی بهیمة یا استمناء و شبه اینها باشد - فهو زنی.

بحث دلالت روایت

آیا می توان گفت امام (ع) می خواهد بفرماید که اگر مرد از غیر طریق مقاربت جنسی اختیاراً انزال کرد یا در خواب محتلم می شود که آن اختیاری نیست عمداً یا سهواً اگر انزال کرد و گاهی اوقات ماء خود را در بهیمة قرار می دهد یا به صورت استمناء - که از گناهان کبیره است - خارج می کند، و بگوییم این «شبهه» ما نحن فیه را شامل می شود، یعنی مرد منی خود را انزال کند و به مرکزی بدهد و آن مرکز در رحم قرار دهد، بگوییم فهو زنا.

اگر مراد زنای واقعی و اصطلاحی باشد که معنایش این است که اگر کسی با بهیمة وطی کرد یا اگر کسی استمناء هم کرد همان حدی که بر زانی جاری می شود بر او هم جاری می شود . در حالی که فقها این را فتوا نداده اند که کسی که استمناء می کند همان حدی که بر زانی جاری می شود باید بر این شخص هم جاری شود، پس مراد معنای واقعی زنا نیست . گاهی در روایات هم می گویند زنای چشم و گوش، نگاه و شنیدن امور محرّمه است این زنای اصطلاحی که نیست که بگوییم حد جاری می شود .

مراد از «فهو زنا»

بگوییم که مراد از «فهو زنا» این است که همان حرمت زنا را دارد یعنی کسی که با بهیمة وطی کرد همان حرمت را از جهت حرام بودن مرتکب شده، کسی که استمناء می کند همان حرمت زنا را دارد، یعنی همان قدر که در زنا با خداوند مخالفت کرده است در استمناء هم همینطور است . که فهو زنا یعنی حرمت زنائی را دارد .

شمول «شبهه» ما نحن فیه

آیا این کلمه «شبهه» را می توانیم شامل ما نحن فیه قرار دهیم که بگوییم این که نطفه را بوسیله دستگاه در داخل رحم دیگری قرار دهند - مثلاً مرد در عالم خواب هم اگر محتلم شد و همان لحظه از خواب بیدار شد و نطفه خود را به این مراکز داد که آنها منجمد کنند و در رحم زن دیگری قرار دهند، یا مرد اختیاراً انزال کرده و از طریق احتلام ماء از او خارج شده است، اما این مرحله که مسئولی یا مرکزی این را بردارد و در رحم دیگری قرار دهد - آیا می توانیم بگوییم این داخل در کلمه «شبهه» است؟ «کل ما انزل به الرجل مائه من هذا وشبهه فهو زنا»، بگوییم این «کل» اصلاً یک چیز و قاعده عمومی است، شارع می گوید مرد انزال مائش اختیاراً باید با حلیله خود باشد، حتی تنهایی حق استمناء ندارد، حال اگر اختیاراً انزال کرد و این را در رحم دیگری قرار دادند این چه حکمی دارد؟

یک بیان این است که بگوییم این برای این است که زنا در همین اندازه بوده که این مرد با غیر حلیله خودش ولو با استمناء انزال کند، اگر انزال کرد یا استمناء کرد و منی خود را دور ریخت، این فهو زنا صدق می کند، کار حرامی انجام داده است. اما مرحله بعد چطور، که اگر ماء او را جایی نگهداری کردند و دیگری آمد این ماء را در داخل رحم اجنبیه قرار داد آیا این را هم می توانیم بگوییم فهو زنا ؟ نتیجه این شد که ما از روایات نتوانستیم حرمت تلقیح ماء اجنبی به زن اجنبیه را استفاده کنیم.

آیات مستند در باب

غیر از روایات چند آیه از آیات شریفه است که هم بحثهای خوبی دارد و هم ببینیم آیا می توانیم از آنها این مدعی را استفاده کنیم یا نه؟

آیه اول

اولین آیه، آیه شریفه 31 از سوره نور است . «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَغْضُضْنَ مِنْ أَنْصَارِهِنَّ وَحَقْفَنْ فُرُوجِهِنَّ» به زنهای مومنه بگو

نگاهی خود را غرض کنند و فروج خود را حفظ کنند.

شاهد و دلالت در آیه شریفه

شاهد در این آیه شریفه، **يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ** است. فروج خود را از چه چیز حفظ کنند؟ متعلق حفظ، محذوف است. از نگاه و لمس و مقاربت نامحرم، ضمیمه می کنیم و می گوئیم «**حذف المتعلق يدل علي العموم**» اگر در جایی متعلق معینی را نیاورده بودند، حذف متعلق بر دلالت بر عموم می کند، استدلال تمام می شود و می گوئیم زن باید فرج خود را مطلقاً حفظ کند و یکی از مصادیق آن این است که حق ندارد نطفه اجنبی را در رحم خود قرار دهد.

نقد و بررسی استدلال به آیه

آیا این استدلال تام است یا نه؟ اولین نکته ای که وجود دارد این است که – البته یادم نیست که مرحوم محقق اصفهانی این را فرموده اند یا نه – مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه و حاشیه مکاسب گاهی اوقات مشهوره هایی را که **لا اصل لها** بیان می کنند و ردّ می کنند. ایشان در مورد این قاعده نیز می فرمایند این هم از مواردی است که **لا اصل لها**. مثلاً به مفاعله که می رسند می فرمایند که طرفینی و بین اثنین است، می فرمایند این هم از مواردی است که **لا اصل لها**. یکی از مواردی که **لا اصل لها** است همین است «**حذف المتعلق يدل علي العموم**»، دلیلش چیست؟ ادعای بدون دلیل است. نمی توانیم در هر جا بگوئیم «**حذف المتعلق يدل علي العموم**». در آیه شریفه ای که می فرماید دم و خنزیر بر شما حرام شده است، – که قبلاً بحثش گذشت – بعضی ها گفته اند این **حرم**، یعنی اکل و شرب و نگهداری و همه چیز حرام است، چرا؟ چون «**حذف المتعلق يدل علي العموم**». آنجا هم گفتیم این قاعده اساسی ندارد.

بحث مناسبت حکم و موضوع

باید چه کار کرد؟ باید در هر جایی ببینیم که مناسبات کلامی و قرائن عرفی چه اقتضایی را دارد. در آنجا قرائن اقتضا می کرد که اکل را در تقدیر بگیریم، «**حرمت علیکم الخمر**» یعنی اکل و شرب خمر. ما باید از راه قرینه مناسبت حکم و موضوع که قرینه خیلی خوبی است در هر جا ببینیم متعلق چیست. در اینجا (**وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ**) حفظ فرج قرینه اش این است که از نگاه و لمس و نهایتاً وطی نامحرم باید حفظ شود، اما بگوئیم که این **يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ** چون متعلقش محذوف است اطلاق دارد، چنین چیزی نیست. مثلاً اگر در روایتی وارد شد که «**يجب علیکم حفظ المال**» این حفظ مال، «**حفظ كل شيء بحسبه**»، در مال این است که نگذاریم تلف شود و دزد آن را ببرد، اما اینکه درب کمدي قفل شده است و شیشه دارد، حال دیگری آمد و نگاه کرد، بگوئیم شما حفظ المال نکردی، این نمی شود. یا در روایاتی داریم که انسان مومن باید دین خود را حفظ کند، حفظ دین به حسب خودش است.

نتیجه بحث

بنابر این قرینه مناسبت حکم و موضوع می گوید که حفظ از لمس و نظر و وطی، اما مطلق الحفظ مراد نیست. پس اولاً «**حذف المتعلق يدل علي العموم**» این اساسی ندارد و در این آیه شریفه باید این مطلب را بیان کرد. ثانیاً ما در ذیل این آیه شریفه

روایتی داریم که این را ان شاء الله فردا خواهم گفت .

و صل الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.